



تکاند هندگی شناخت دیالکتیک هخل

و دوگانگی فلسفی لیکچر

نوشته رایا دونایفسکایا

ترجمه علی کیانی

انتشارات انجمن آزادی ۱۹۹۱

RAYA DUNAYEVSKAYA

"THE SHOCK OF RECOGNITION AND THE PHILOSOPHIC AMBIVALENCE OF LENIN" (1970)

TRANSLATED INTO PERSIAN BY ALI KIANI IN 1991

ANJOMAN AZADI, WHICH PUBLISHED THIS IN 1991, NO LONGER EXISTS.

TODAY, ALI KIANI CAN BE CONTACTED THROUGH THE INTERNATIONAL MARXIST-HUMANIST ORGANIZATION:
arise@internationalmarxisthumanist.org
<http://www.internationalmarxisthumanist.org/>
IMHO ORGANIZATION, PO BOX 60391, CHICAGO IL 60660-9998, USA

تکاندھندگی شناخت

دیالکتیک هگل

و

دوگانگی فلسفی

لنین

نوشته رایا دونایفسکایا

The Shock of Recognition and the
Philosophic Ambivalence of Lenin

by Raya Dunayevskaya

Translated from *Telos* Spring 1970

ترجمه علی کیانی

انتشارات انجمن آزادی ۱۹۹۱

تکاند مندگی شناخت،

دیالکتیک هگل

و

دوگانگی فلسفی
لنین

انتشارات انجمن آزادی
تکاند مندگی شناخت دیالکتیک هگل

و دوگانگی فلسفی لنین
نوشته رایا دوناینسکایا

ترجمه مل کیانی

۱۹۹۱

Anjomane Azadi:
P.O. Box 57062
Los Angeles, CA 90057 U.S.A.

سخن مترجم

شاید امروزه وابسته‌ترین و دیربازورترین مدافعان سیستم - سویالیسم واقعاً موجود در درون جنبش سیاسی ایران نیز با فروپاشی حباب توهمنات خود درباره تحولات اخیر شوروی و بلوک شرق، به غیرموجود بودن این سویالیزم پی‌برده و واقعیت دیرینه بنبست نظرگاههای مدعیان جنبش مارکسیستی‌پس ازمارکس، برخی از آنها را به اهمیت نیاز درک نوین از مارکسیسم‌مارکس و ضرورت نقد این جنبش سوق داده باشد.

با وجودی که بازنگری نسبت به تفکرات حاکم براین جنبش، از نظر تاریخی حتی به عرصه مجردترین مقولات بنیادی تفکرات مارکس، یعنی مبنای فلسفی آن نیز کشیده شده بود. اما، تنها، کار فلسفی‌لنین در دوران جنگ اول جهانی را میتوان عنوان جدی‌ترین تحول فکری این دوران و آغازی نوین در راه دست یازیدن به تفکر مارکس تا عصر حاضر دانست.

لیکن دریافت راه نوین مبارزه برای آزادی تنها در بازگشت به مارکس و بازسازی دوباره تفکرات او منطبق بر دوران نوین، یعنی عصر سرمایه‌داری دولتی، عصر اتماسیون، عصر اتمی، و بالاخره عصر نظام نوین جهانی معنی نمیدارد. این راه در گرو کوششی جدی و مشقت‌بار و نقدي پربار از گذشته و تفکرات چپ نیز بود، که تلاشهای برجسته‌ترین پویندگان تفکر مارکس، یعنی انگلیس، روزالوکزامبورگ، ترتسکی، و لنین را نیز شامل میگشت. و شاید به جرات بتوان گفت که اکثریت انقلابیون و تئوریسین‌های

آغازی نوین در بازسازی درک مارکس در دوران کنونی دانست. این جمع بندی نه فقط محصول از بازیبینی در عرصه‌های نظری و پراتیکی جنبش، بلکه ادامه مستقیم جمع بندی از پراتیک مبارزه توده‌ای در عصر حاضر می‌باشد که در برگیرنده نفی مرکزیت دمکراتیک در تشکیلات، ثبیت مفهوم تشکیلات غیر مرکزی، نفی حزب آوانگارد طبقه کارگر (از نوع کهنه و نوین آن)، نفی رهبری توده‌ها توسط حزب و به رسمیت شناختن جنبش مستقل خودجوش و جامعه نوین می‌باشد که درک از آن نیازمند درک نیروهای نوین انقلاب و جایگاه انسان در جامعه می‌باشد.

جزوه حاضر که در رابطه با تناقضات فلسفی لینین – به عنوان یکی از برجسته‌ترین و نزدیکترین پویندگان تئوریات مارکس – نگاشته شده را باید نقطه عطفی در تحول فکری رایا دونایفسکایا دانست که زمینه ساز نقد تهائی او از درک فلسفی بین نسبت به مفهوم ایده مطلق، مفهوم نفی نفی، و بالاخره مفهوم تشکیلات و نقد حزب پیش‌آمده گردید. در این جزو دونایفسکایا با مشکافی بیش از حدی سعی مینماید تا تحولات گام به گام فکری لینین را، باتوجه به شرایط معینی که او با آن مواجه بوده، دنبال نماید.^{*}

انگیزه من در ترجمه جزوی حاضر نه فقط بعلت اهمیت دوران

• متنی که در دست دارید اولین بار در نشریه تلوس بچاپ رسید (Telos, Spring 1970) و بعداً در اثری تحت عنوان "فلسفه و انقلاب از هکل تا سارتر و از مارکس تا مائو" تکامل بخشیده شد.

جنبش گذشته چپ قادر به نقدی دیالکتیکی از آنها نگشتند. تحقیق هم‌جانبه و بنیادی این امر در چهارچوب بازسازی فلسفی-ایدئولوژیکی مارکس -- که خود از کانال بررسی و نقد عمیق و هم‌جانبه فلسفی و تحولات فکری لینین از سال ۱۹۱۴ به بعد می‌گذشت -- امکان پذیر بود. از این بابت نیز جنبش چپ ایران فرنگها از درک اهمیت و جایگاه تحولات فکری لینین و شیوه فوق در نقد لینین نسبت به جنبش جهانی بیگانه است، تا از نقد بی‌رویه مکانیکی نسبت به گذشته دوری جسته و همان گذشت که کورکورانه به تقدیس لینین و یا "اصول لینینیسم" می‌پرداخت، امروز به نفی تمام‌وکمال و لگدمال کردن پراغمیت‌ترین دست آوردگاهی لینین و ریشخند نمودن او نپردازد. در غیر این صورت امروزه نیز با سطحی نگری ویژه جنبش کنونی شاهد تکرار تراژدی سابق در پرده‌ای کمدی خواهیم بود.

با وجود اینکه این متدهای خود را نقد "لینینیسم" قرار میدهد، خود نیز بدان -- و آنهم نوع استالینی‌اش آغشته بوده و یا ملا بدان گرایش می‌یابد. تحولات فکری از نظر او تحولاتی است در سطح و فرم. و پروسه نقد گذشته چیزی جز سرهمندی تکمیلهای از گذشته و یا نکات به عاری‌گرفته امروزی و جمیع‌بندهای اکلی و انتزاعی در مورد سوسیالیسم با سیاست انسانی و تشکیلات دمکراتیک نیست، که در مقابل پیچیدگی‌های بسیار مقابل روی جنبش، عمل خود را معیار درستی نظراتشان گذارده و به تاریخ واقعی و بررسی محتوای انقلابی این مقامیم.

اما در مرصده جهانی شاید بتوان جدی‌ترین دست آورد نقد گذشت را کار رایا دونایفسکایا دانست که همگام با بازگشت به مارکس و هکل و نقد نظرات جنبش چپ قادر گردید بدنه فکری نویسی را در مجموع طرح‌ریزی نماید که اومانیزم نوین یا اومانیزم مارکسیستی نماید. در واقع می‌توان کار دونایفسکایا را

آغاز جنگ جهانی اول و رای اعتماد سوسیال دمکراتی آلمان درباره جنگ به حکومت قیصر، ارکان فلسفی ای را که لینین تا آن هنگام غیر قابل شکاف می پنداشت متزلزل ساخت. در مقطع، اوت ۱۹۱۴ دیگر تمامی مناهیم مشترک گرایش‌های مختلف درون جنبش مارکسیستی معنای خود را از دست داده بودند. تا این هنگام، تمامی مارکسیستها بر این باور بودند که شرایط مادی، پایه نظام اجتماعی نوین را بدست میدهد. و هر آنچه این شرایط پیشرفت‌هه تر باشد آمادگی پرولتاریا برای به زیر کشیدن بورژوازی بیشتر خواهد بود. هرچه رهبری مارکسیستی بلوغ یافته تر و بالاخره هرچه حزب توده ای اش گستردۀ تر باشد، پیمودن راه انقلاب قطعی تر خواهد بود. در یک کلام بنیاد مادی، پایه توضیح ایده آل^{*} یا آگاهی^{**} را فراهم می‌سازد. اعتقادی بجز این، ایده آلیزم فلسفی، دریوزگی در بارگاه بورژوازی و تاریک اندیشه

برزخی که جنبش چپ ایران در آن قرار داشته[–] و تحولات فکری بنیادی آن در ارتباطی درونی با تحول فلسفی و متدولوژیک آن قرار می‌گیرد[–]. بلکه به کار فلسفی خود من در گذشته و حال نیز بازیگردد. کاری که با گروه کوچکی از همزمان پس از ملاشی‌شدن سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر در ایران آغاز شده بود و در خارج از کشور بصورت فردی ادامه یافت. آشنایی با کار دونایفسکایا در دو سال گذشته راه حل بسیاری از ابهامات شخصی و فلسفی پاسخ‌نیانه مرا بصورتی منسجم در مقابل قرار داد و راه‌گشای بسیاری از سوالات و تناقضات گردید که در راس آن رابطه متدولوژی و ایدئولوژی قرار داشت. آشنایی با فلسفه آزادی و ایدئولوژی نوین را، دونایفسکایا، بازنگری تاریخ مبارزه انسان از دیدگاه مک (یعنی مبارزه برای آزادی) و بازبینی آن آنگونه که مارکس دستنوشته‌های او مانیستی ۱۸۴۴ خود با نقد مثبت کمونیسم و رأ آشکال یگانگی انسان در جامعه سرمایه‌داری مطرح می‌ساز جلوه نوینی از "انقلاب پی در پی" مارکس و امکان واقع پیوند مبارزه انقلابی کشورهای تکنولوژیکی عقب‌مانده و نیروهای نوین مبارزه در کشورهای تکنولوژیکی پیشرفته سرمایه‌داری را سیستمی تئوریک منطبق بر شرائط دوران کنونی برایم به ارمنان آورده. امیدوارم که این جزوه گام کوچکی در جهت حل معضله جنبش ما بوده و جریاناتی راکه ریشه‌یابی بحران جنبش برمنای بازبینی تفکرات فلسفی و متدولوژیک آن را در مقابل خود قرار داده‌اند، در این راه یاری رساند..

* یادداشت مترجم: ideal بمعنای ایده آل از مقوله ایده یعنی

. idea متفاوت است.
consciousness**

کلیسايی تلقی ميگرديد.

اکنون انقلابيون مارکسيست با تحول تکاندهنده نويني روپرو
گردیده بودند . چرا که مسئولين شکاف در جنبش کارگری و
روياروئي کارگران با يكديگر **بجای دشمنان** (يعني ا
سرمايه داري جهاني، خود رهبرانشان بودند. رهبرانی که توسط
تمامی انترناسيونال منجمله بشويكها برسمعيت شناخته شده و در اس
بزرگترین حزب توده اي موجود آن دوران قرار داشتند. از اين
فراتر ، اين (الرا) در پيشرفته ترين کشور تكنولوژيکي آن دوران
يعني آلمان و جنبش سوسیال دمکراتي اش اتفاق میافتاد. عدم
كارآئي مقاميم گذشته در توضیع رابطه پايگاه مادي با درجه آكمى
ذهنيت وعيييت ، کليت وجزئيت * ، لين ن را بالاجبار بسوی
يافتن فلسفه نويني کشاند. واز آنجائی که تنها ديالكتิก هگل قادر
به بازسازی پرسپکتيف فلسفی اش بود، حتی اگر هگل وجود
نميداشت ، مجبور به ابداعش ميگرديد. لين شکی در مورد مقابل
با جنگ امپرياليستی نداشت. با اين وجود او سرستخانه برعلي
مرگونه "وحدت ناروشن " ۱ بوده و حاضر نبود شعار افراطی و تزلزا

the subjective and the objective, the universal and the particular*
۱ اين جمله بندی از نامه لين به کولنتاو آورده شده : "شما تاکيد
نموده ايد که باید شعاری به پيش گذاشت که همه را متهد نما
صادقانه بگويم آنچه که بطور اساسی در این لحظه مورد وحشت س
(ادame در صفحه هد

نابذير؛ شکست کشور خودی امری کمتر ارجاعی است ، جنگ
امپرياليستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید ، را به کناری گذارد.
اين موضع در مقابل آن دسته از دیگر انقلابيونی * قرار داشت ک
تحت تاثير فشار ناشی از اضحلال انترناسيونال دوم ، ضروري
دانستند تا " مبارزه برای صلح " را بسطح شمار وحدت بخش
تمامی گرایشات وفادار به انترناسيوناليزم انقلابی محدود نماید.) در
يك کلام ، آنچه که برای لين به يك ضرورت تبدیل شده بود ، نه
جمع آوري تکه پاره هاي انترناسيونال ۲ و افراد آن بلکه کناره گيري
کامل از آن يعني ايجاد انترناسيونال سوم بود. حوادث ۱۹۱۴
تجديدينظری در سیاست و تشکيلات بشويكی وی ايجاد نکرد. آنچه
مورد سوال قرار گرفت ، ماترياليسم کنه فاقد اصل " تبدیل

است همین وحدت ناروشن میباشد که بنظر من خطرناک ترین وزيان
بارترین امر برای پرولتاريست . . نقل از حکایات لين
جلد ۲ - من ۱۶ نوشته ن.ک. کروپسکايا

* يادداشت مترجم: اين جمله اشاره وخطاب به انقلابيونی از
مارکسيستها منجمله ترتسکی ، روزا لوکزامبورک (باوجودی که در
این هنگام در زندان بسر میبردا) است که خیانت نکرده ولی قصد
داشتند نه بر بنای شعار تبدیل جنگ امپرياليستی به جنگ داخلی
لين " بلکه تحت شعار مبارزه برای صلح ترتسکی ، خود را در
سطح بین الملل تجدید سازمان نمایند.

پایه فلسفی تمامی آثار جدی لینین گردید که شامل: «امپریالیسم، دولت و انقلاب در نوامبر ۱۹۱۷، و دیگر نوشته های دوران انقلاب تا نگارش وصیت نام» در پایان دوران زندگیش میباشد.

به ضد خود، " یعنی ماتریالیسمی بدون خود دیالکتیک بود. این اصل بود که لینین در دیالکتیک هگل مورد تأکید قرار میداد. در حالیکه دیگر انقلابیون با سردرگمی و عدم تجدید سازمان فکری خود به این سو و آنسو در حال نوسان بودند، لینین در پی یافتن پرسپکتیو فلسفی نوینی بود. از اینرو با وجود اینکه جنگ در بالاترین نقطه اوج خود قرار داشت، به محض رسیدن به شهر برن، در سپتامبر ۱۹۱۴ راه کتابخانه را در پیش گرفت تا با آثار هگل بخصوص "علم منطق" اش کار کند. شاید برای خواتنه این سطور عجیب و غیر قابل باور به نظر بررسکه انقلابی غیر قابل سازشی چون لینین، در هنگامیکه جنبش مارکسیستی جهان در حال تجزیه و از هم پاشیدگی بود، وقت خود را در کتابخانه سپری نماید. لیکن با این وجود لینین یکسال تمام به مطالعه منطق هگل پرداخت.² هیگام با شعار "جنگ امپریالیستی را به جنگ داخل تبدیل کنید" که شکاف سیاسی عظیمی رادر مارکسیسم ایجاد نموده بود، اتجزیدات او از منطق هگل نیز از این پس

² در واقع لینین دو سال را در کتابخانه سپری نمود (۱۹۱۶-۱۹۱۴)، او مطالعه نوشته های هگل را در ۱۹۱۵ به پایان رساند و پس دست بکار جمع آوری مدارک لازم و مواد مورد تیازش برای نگارش کتاب امپریالیزم خود گردید.

لینین بطرزی محتاطانه به هگل بازگشته ، و همواره به خود
یادآوری می نمود تا آنرا بطور ماتریالیستی مطالعه نماید و
"برسمیت شناختن خدا و خزعبلات فلسفی مدافع آنرا بدور بیاندازد"
او در عین حال از برسمیت شناختن اینکه دیالکتیک هگل انقلابی
بوده و در واقع بر "کاربست" خود مارکس از آن در مانیفست
کمونیست مقدم است به شگفت در آمد. لینین در اینباره میگوید:
"چگونه میتوان باور نمود که این اجنبش و حرکت خود جنب^۱
جوهر هگلیزم انتزاعی و پیچیده (پوچ و مشکل) باشد؟؟ ایده حرکت
و تغییر (منطق ۱۸۱۲) قبل از کاربست آن در زندگی و جامعه بیان
گردید، مقدمتاً در سال (۱۸۴۷)^۲ در رابطه با جامعه بیان شد و
سپس در رابطه اش با انسان (۱۸۵۹)^۳ .

* منظور مانیفست کمونیست میباشد.

** منظور منشأ انواع از داروین میباشد.

3 - اولین ترجمه انگلیسی "تلخیعن" لینین بعنوان بخش ضمیمه در
اولین چاپ کتاب من مارکسیسم و آزادی (نیویورک - ۱۹۵۸)
آمده است .

در خود آثارهگل وجود داشته است و توسط مارکس به او نسبت داده نشده است. لنین در بخش دکترین هستی، تاکید رابر هر دو جنبه یکسانی و تبدیل به ضدین قرار داده میگوید: " دیالکتیک ، دکترین یکسانی اضداد است - (ادر) چگونگی بودن و شدنشان - و اینکه در تحت چه شرایطی یکسان گردیده و یکی به دیگری تبدیل میگردد. " ۵ او هنگام مطالعه بخش دکترین ذات ، تاکیدی اساسی نوشته است که درباره قانون اضداد بقوله خود جنبی قرارداد. و در نکاتی که درباره قانون اضداد نوشته ، تاکید بیشتر بر گذار یکی به دیگری ، به ضد خود و تیزتر شدن (به) اتفاد میباشد، تا یکسانی ضدین . ضمناً دانش لنین از توتالیته تا آن حد عمیق بود که در نزد او حتی علیت نیز "آنی" * از کل قلمداد میگردد؛ "بنابراین علت و معلول ، تنها آناتی از هرگونه وابستگی متقابل و رابطه (باکلیت) است ، تسلسل لحظات تنها حلقه هائی در زنجیره تکامل ماده میباشند. " " توجه شود - علیت ، خصوصیت همه جانبه و درهم تنیدگی روابط جهان را تنها بطور غیر منظم ، یکجانبه و ناکامل آن توضیح میدهد." ۶

۵ - مارکسیسم و آزادی من ۲۲۲، جلد ۳۱ من ۱۴۲

Moment*

۶ - مارکسیسم و آزادی من ۲۲۵، جلد ۳۱ من ۱۵۹

برای درک تاثیر کامل مطالعه منطق هگل در لنین باید در خاطرداشت که او اطلاعی از دستنوشته‌های فلسفی اقتصادی^{۱۸۴۴} مارکس نداشت و در هنگام مطالعه منطق هگل ، سارزه با ماتریالیزم عاییانه، و کاپیتال مارکس را در نظر داشت و در آن تعمق میورزید. با وجود اینکه لنین در اهنگام ا مجادله با هگل ، قسمت "هستی برای خود" از بخش دکترین هستی را "آب‌های تاریک" مینامد، در عین حال اذعان دارد که: "ایده تبدیل ایده آل به واقعیت، ژرف و عمیق بوده ، برای تاریخ بسیار پر اهمیت است . همچنین در زندگی شخصی انسان، میتوان حقایق بیشتری را در آن پیافت . دقت شود . برعلیه ماتریالیزم عاییانه . در اینجا تفاوت ایده آل و ماده غیرمشروط نیست ."^۴

کشف چنین رابطه ای در هگل (یعنی) رابطه ایده آل و ماده) ، لنین را به مشاهده این حقیقت واداشت که روح انقلابی دیالکتیک

این ترجمه بکرات در این نوشته مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و برای راحتی خواننده من تطبیق آنرا با چاپ مسکو (لنین مجموعه آثار ، جلد ۲۸) همه جا اعلام مینمایم .
رجوع شود به مارکسیسم و آزادی من ۲۲۱ ، ایالجند ۳۱ من ۱۴۲

* - مارکسیسم و آزادی من ۲۲۸، جلد ۳۱ من ۱۷۶ (uberschwenglich)

در قسمت پایانی بخش ذات ، لینن از ماتریالیزم و امپریسم * که تاکید بیش از حد را بر علم و مقوله علیت در توضیح رابطه ذهن و ماده میگذارد، بُرش مینماید. "قوانین آهنین اقتصادی" و مقوله "ذات" بطور مداوم با "نمود" ** در تقابل قرار میگرفت ، تو گوئی تطعاً تمام مسئله در این خلاصه میگردید. لیکن آنچه در اینجا مطلب اساسی برای لینن بشمار میآمد مفهوم هگل "آنات" بود: "جوهر مطلب در این است که جهان نمود و جهان در خود هردو بطور ذاتی آنات ، مراحل و تغییرات (یا عیقتو شدن) داشت انسان نسبت به طبیعت میباشد".⁷

ضمناً لینن بطور مداوم با خود مجادله مینمود، و همچنین در عین نقد پیر حمانه "عرفان و پرچانگی توحال" هگل به ژرفای دیالکتیک و نوع آمیز بودن این ایده تاکید میورزید. او در بخش

صورت معقول * - که با تفکر گذشته فلسفی خود نیز در اینجا مرزبندی مینماید - جنبه های ماتریالیستی موجود در هگل را برچسته میکند؛ "هنگامیک هگل - باوسوان کشنه ای - کوشش دارد تا فعالیت هدفمند انسان را تحت مقولات منطق طبقبندی نموده، و میگوید، این فعالیت یک "قياس منطقی" ** است که در آن، ذهن، نقش نوعی "عضو" را در این "فرم" منطقی قیاس و غیره دارا است، (او) قصد بازی بالفات و یا صرفات عمیم نداشت، بلکه در اینجامحتوای بسیار عمیقی رامطروح میسازد که بطور ناب ماتریالیستی است. خوب توجه شود. لازم است مطلب را وارون نمود؛ فعالیت پراتیکی انسان، میاردها بارتکارگردیده و شعور انسان را اجباراً بسوی تکرار مقولات مختلف منطق برای دست یافتن به اهمیت مفاد قوانین بدیهه *** هدایت مینماید.

به این خوب توجه شود.⁸.

Notion* بمعنای "مفهوم" در واقع بیانگر پیچیدگی هگل و میز نمودن آن از لفت معمول مفهوم نبود. از اینرو "صورت معقول" را بزعم عنایت استفاده کردیم. (متترجم)

Syllogism**

Axiom***

⁸- مارکسیسم و آزادی من ۲۴۲، جلد ۲۸ من ۱۹۰

Empiricism* لفت نویق (Apperance) بمعنای پدیدار است و نمود در واقع لفت semblance میباشد که هگل بکار میبرد. لیکن با این وجود من طبق ترجمه جواد طباطبائی و استفاده از فرهنگ عنایت در ترجمه هگل لفت appearance را "نمود" ترجمه کرده ام. (متترجم)

7 - مارکسیسم و آزادی من ۲۲۲ جلد ۲۸ من ۱۵۲

مطلوب، لینین به رابطه نزدیک کاپیتال و منطق مگل اشاره نموده و میگوید: "اگر مارکس (اثری تحت عنوان) منطق بیادگار نگذاشت، لیکن منطق کاپیتال را بجای گذاشت که باید تاحدامکان از آن سود جست. در کاپیتال، منطق، دیالکتیک و تئوری دانش ماتریالیستی (به ۲ لغت نیازی نیست، هر سه یکی و یکسانند) دریک علم آنچنان بکار گرفته شده که هر آنچه در هگل ارزشمند بوده جذب و به پیش سوق داده شده است".¹¹

"فصل اول" منظور رجوع به کاپیتال است. این ممان فصل است که دو ۱۹۴۲ استالین به تئوریسین‌های شوروی دستور داد تا آنرا فراموش نموده و دنبال نکنند. استالین در آن زمان مصمم بود که از تحلیل مارکس از قانون ارزش بعنوان وجه مشخصه سرمایه‌داری برش نماید. رجوع کنید به ترجمه مطلب مندرج در Pod Znamenem Marxisma (از پرچم مارکسیسم) و نظرات من بر سر آن که توسط نشریه American Economic Review در سال ۱۹۶۶ بچاپ رسید و مجادله در حول آن تا ۱۹۴۵ در صفحات این نشریه ادامه یافته و هر کجا که تاکنون مسئله میگانگی و بت پرستی کالا مطرح شده این مطلب (فصل اول) مورد مشاجره بوده.

۱۱- مارکسیسم و آزادی ص ۲۵۲، جلد ۳۱ من ۲۶۹

کارلینین روی علم منطق مگل بیانگر فکری پویا است که در عین مجادله با هگل، خود ستیزبوده، و بطور مداوم بخود هشدار میدهد که برای کار روی ایده‌ها، تاریخ، علوم، کاپیتال، مارکس، تئوری‌های موجود، مرتبط ساختن مقولات متضاد و سیر نمودن در صورت معقول * باید به هگل بازگشت، که آنرا چنین بیان مینماید: "توجه آزادی = سوبژکتیویتی ("یا") هدف. آگاهی، کوشش درجهت آن، خوب توجه شود." ⁹ دقیقاً به این دلیل است که کار وی بر منطق مگل، برای خوانندگانش نیز، همچنین، تجربه‌ای شورانگیز می‌باشد. لینین در قسمت اول از بخش "صورت معقول که در عین حال آنرا "بهترین راه سر در دگرفتن" می‌خواند، در عین حال تاکید می‌کند: "خوب توجه شود. تحلیل هگل از قیاس منطقی (ف - ج - ک، ج - ف - ک وغیره) ** یادآور نده تقلید مارکس از هگل در فصل اول می‌باشد".¹⁰ در تعاقب این

leaping into the Notion*

"NB: Freedom = Subjectivity, "or" goal, consciousness, striving NB"⁹

مارکسیسم و آزادی من ۲۲۶، جلد ۳۱ من ۱۶۴

**فرديت، جزئيت، کليت Individual, Particular, Universal

۱۰- مارکسیسم و آزادی من ۲۲۹، جلد ۳۱ من ۱۷۸
(ادامه در صفحه بعد)

و یا حتی بر آن شویم تا در مورد غلو آمیز بودن این جملات قصار است به تحقیق نمیم. هیچکس تا آن هنگام در مورد کاپیتال مارکس، بخصوص جلد دوم آن، عقایق راز لین چیزی ننوشته بود. و مطمئناً بوضوح میتوان دریافت که به هیچوجه منظور او پیش شرط قرار دادن مطالعه ۲ جلد منطق هگل برای درک کاپیتال در نزد پژوهشگران آن نبوده است. بلکه مسئله بررسی مناظره فلسفی پر اهمیتی بود که از یکسو اساساً در تقابل با پلخانف قرار داشت تا هگل، و از سوی دیگر به درک گذشته فلسفی خود او بازگشته و با آن در تناقض قرار داشت. این تناقض حتی در مورد مقاله تازه بمنگارش در آمده اش در مورد "کارل مارکس" برای دائره المعارفه گرانات^{*} نیز صادق بوده و در این مورد احساس راحتی ننمود.

باتوجه به اینکه مقاله لین با بحثی در مورد ماتریالیزم فلسفی و دیالکتیک آغاز میگشت کروپسکایا میگوید: "این شیوه، معمول ارائه تکنیک مارکس نبود".¹³ این مطلب حقیقتی است الیکن منوزبیان تمام مقاله نیست. آنچه که کروپسکایا بدان اشاره ندارد، اینست که این عزیمت از تحلیلهای گذشته، به اندازه کافی

*Encyclopedie Granat**
13- خاطرات از لین، اثر کروپسکایا ص ۱۵۵

بارسیدن به بخش آموزه صورت معقول^{*} . لین برش از پلخانف و هیچین از خود راضوری یافت، (اینرا) میتوان در سه جمله قصار که ازاویادگار مانده، یکی پس از دیگری مشاهده نمود: ۱- پلخانف، کاتیزم (او اکتوستیسیزم بطور عام را) بیشتر از زاویه ماتریالیسم عالیانه به تقديم کشید تا ماتریالیزم دیالکتیک... ۲- مارکسیستها در ابتدای قرن بیستم، کاتیزم وهیومیستها را بیشتر از زاویه فوئرباخ (او بوختر) نقد کردند تا به شیوه هگل. ۳- غیر ممکن است بتوان کاپیتال مارکس و بیویژه فصل اول آنرا در نمود مگر تماش منطق هگل مطالعه و درک شده باشد. لذا هیچکدام از مارکسیستها در نیم قرن گذشته مارکس را نفهمیده‌اند!!!".¹²

و امادر صورتیکه متقدین متظاهر مآب لین مدعی گردند که این نقل قول شامل خود او نیگشت، باید بتواتر دیگر اشارات لین را که تاکیدگر این امر است و در حاشیه این جملات بصورت یادداشت‌های مختلف آمده، توضیح دهنده. بطور مثال، آیا جمله: "در رابطه با نقد مسائل کاتیزم مدرن، ماخیزم وغیره" اشاره به ماتریالیزم و اسپریوس- کریتیسیزم ندارد که در نقد "ماخیزم" توسط خود او بمنگارش در آمده بود؟ مقاله این نیست که لین اساسی فوچ را بدون منظور بکاربرده

Doctrine of the Notion*
12- مارکسیسم و آزادی ص ۲۴۰، جلد ۷۱، ۱۸۰

مشخص نبود تا پاسخگوی درک نوین لین از دیالکتیک باشد. بویژه که او بیازگی مطالعه تمامی منظره هگل را پایان رسانده بود. مقاله نامبرده در فاصله جولای تا نوامبر ۱۹۱۴ به نگارش درآمده بود. در سپتامبر، لین مطالعه منطق را آغاز و در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۴ پایان میرساند. مقایسه این مطلب با تاریخ ناسهجدید اوبه (نشریه) گرانات در ۲۴ اوت ۱۹۱۵، نقطه کلیدی تغییر پر اهمیت فکری لین گرانات در بخش دیالکتیک باقی باشد؟ در یکماهونیم گذشته تمجیحی چند در بخش دیالکتیک باقی باشد؟ در یکماهونیم گذشته شفول مطالعه مسئله دیالکتیک بوده‌ام و فکر میکنم اگر هنوز فرصت باشد بتوانم نکات چندی را به نوشته اضافه نمایم....

لین گستاخ خود بامفایم کهنه راییش از هرچیز در درک رابطه تئوری و پراتیک به نایش میگذارد. یعنی حتی هنگامی که از پراتیک سخن میگوید، تاکید میورزد که هگل "در تئوری شناخت" است که به مقوله پراتیک میپردازد. (اضمناً) حتی خود لین نیز به (چنین) بلندپروازی‌ای گرایش دارد: "جمله قصار، شناخت انسان نه تنها نکس کننده، جهان عینی است بلکه خالق آن نیز میباشد."¹⁴

Concrete**

یادداشت مترجم؛ اشاره به بحث لین در مورد انعکاس تقریبی واقعیت در ذهن و اصطلاح عکسبرداری (فتوکپی) واقعیت توسط مفهومی از بُعد یکجانبه ماتریالیستی آن در امپریوکریتیسیزم میباشد.

Concrete**
یادداشت مترجم؛ منظور از غیرواقعی، مقوله غیر فعلیت non-actuality

این چنین درکی فرسنگها از تئوری "فتوكپی" * ماتریالیزم و امپریوکریتیسیزم فاصله دارد! این تفاوت نه بدلیل فراموشی ریشه‌های ماتریالیستی خود، نه ناشی از تغییر در نظرات انقلابی لین نسبت به آگاهی طبقاتی، بلکه به علت درک کاملاً نوین او از هگل، درباره موحدت ایده‌آلیزم و ماتریالیزم بود. این درک نوین را میتوان متعاقباً در آثار بعدی لین پس از سال ۱۹۱۵ در فلسفه سیاست، اقتصاد و تشکیلات مشامده نمود. لین که همواره بر اهمیت مقوله مشخص** تاکید میورزید، اشاره هگل به "غیرواقعی بودن جهان"*** را چنین تفسیر مینماید: "جهان، انسان را ارضاء نمینماید و انسان تصمیم میگیرد بافعالیت خود آنرا تغییر دهد."

دست یازیدن لین به منزلتی نوین از ایده‌آلیزم، باعثِ

* یادداشت مترجم؛ اشاره به بحث لین در مورد انعکاس تقریبی واقعیت در ذهن و اصطلاح عکسبرداری (فتوکپی) واقعیت توسط مفهومی از بُعد یکجانبه ماتریالیستی آن در امپریوکریتیسیزم میباشد.

** یادداشت مترجم؛ منظور از غیرواقعی، مقوله غیر فعلیت

non-actuality

بلندپروازی وی در مقولات انتزاعی نشده بود. بطور ساده میتوان چنین گفت که با درک نوین وی از هگل، منهوم ایده مطلق جنب مخوف * خود را برای وی از دست داد. این امر نه بدليل تبدیل این انقلابی ماتریالیست به یک "ایده آلیست بورژوا" و نه بدليل قبول منهوم هگلی خدا و یا "روح جهانی" خود-آشکار کننده اش میباشد. بلکه افراتر از این لین مشاهده نمود با وجود اینکه هگل با موجودیتهای فکری سروکار دارد، ولی از نظر او حرکت "تفکرمحض" صرفا منعکس کننده واقعیت نیست. هردو دیالکتیک (تفکر و واقعیت) یک پروسه را تشکیل میدهند، و مطلق ابرای اوا "نفی مطلق" ^{۱۵} میباشد. درک لین از دوین نفی، که هگل آنرا "نقشه عطف" ^{۱۶} مینامد، او را بسوی طرح سوال درمورد بازی تفریحی اعداد توسط هگل بنی بر "س پایه" یا "چهارپایه" بودن دیالکتیک و تیجتا مقایسه "ساده" و "مطلق" رهنمون گشت که

sinister connotation*

۱۵- جلد ۲۸ من ۲۰۰. (توضیح مترجم: absolute negativity: بمعنای نفی مطلق است که انگلیس در مورد مثال دانه گندم در آتشی دورینگ ارائه میدهد، بلکه منظور نفی دوم از مقوله نفی نفی میباشد.

۱۶- علم منطق هگل (ترجمه انگلیسی میلر صفحه ۱۸۲۵)
Hegel's Science of Logic, Trans. A.V. Miller; Humanities Press

میگوید: "تفاوت برای من روشن نیست. مگر مطلق معادل با امر مشخص تر نیست؟"^{۱۷}. از این رو مطلق و نسبی، هردو را ب مشابه آنات "تمام تفسیر مینماید.

هنگامیکه لین مطالعه علم منطق را به پایان میرساند، از منهوم "گذار" ایده مطلق به "طبیعت" آشتفته نمیگردد. بر عکس، وی مدعی بود که هگل با بیان این مطلب "بسی فشردن دست ماتریالیزم گام برداشته است". لین مینویسد: "قابل ملاحظه است که در تمامی فصل درباره «ایده مطلق» بندرت سخنی از خدا آورده شده (بخصوصی میتوان «منهوم»، «الهی» را حتی بصورت تصادفی در آن یافت) و جدای از این امر - ب این مطلب توجه شود - در این فصل تقریباً چیزی مشخصاً ایده آلیستی وجود ندارد، در عوض متدهای دیالکتیک را بعنوان موضوع اصل اش در خود دارا است.. نکته دیگر اینکه، در این ایده آلیستی توانی کار هگل، کمترین ایده آلیزم و بیشترین ماتریالیزم وجود دارد. «تناقض انگیز» ولی حقیقتی است!".^{۱۸}

لین در هنگام مطالعه تاریخ فلسفه هگل، هیجان ناشی از

۱۷- جلد ۲۸ من ۲۲۱

۱۸- جلد ۲۸ من ۲۲۴

است. آنچه در هگل "انقلاب در فلسفه" بود، توسط مارکس به "فلسفه‌ی انقلاب"، یک تئوری کاملاً نوین آزادی، تبدیل گردید - انقلابات پرولتیری ۱۸۴۸ که در کمون پاریس ۱۸۷۱ به اوج خود رسید. کشف دوباره لینین از دیالکتیک خود-جوش، دیالکتیک ذهن در مقابل جوهر، در لحظه فروپاشی انتربنیونال دوم، ضد-انقلاب درون جنبش مارکسیستی و نیروهای نوین انقلاب در جنبش‌های مل را در یک لحظه و همگام با یکدیگر آشکار ساخت. علاوه بر این، این نیروهای نوین، نه فقط در اروپا حاضر و موجود بودند بلکه کل جهان را نیز دربر می‌گرفتند. مطالعه اقتصادی لینین آشکار ساخت که امپریالیزم بیش از نیم میلیارد نفر را در آسیا و آفریقا طعمه خود ساخته بود. این در واقع به نقطه عزیمت تئوریک کاملاً نوین بشویکها پس / از کسب قدرت بدل شد که در «تزمیت مسالمی و مستعمرات» به انتربنیونال سوم در ۱۹۲۰ ارائه گردید.²⁵

25- این تزمیت را من در رابطه با انقلاب‌های آفریقا در عصر کنونی در کتاب «فلسفه و انقلاب»، از هگل تا سارتر و از مارکس تا مائو، فرموله نموده‌ام. رجوع شود به بخش «واقعیت اقتصادی و دیالکتیک آزادی».

Part III "Economic Reality and the Dialectics of Liberation" in Philosophy & Revolution: from Hegel to Sartre & from Marx to Mao
Columbia University Press 1990

یادداشت مترجم: آخرین نشر این کتاب، بعد از فوت دونایفسکایا، (ادامه در صفحه بعد)

مطالعه منطق را در خود احساس نمی‌نمود. بالاین وجود در همین مرحله بود که برش نهایی خود را با پلخانف عمل ساخت: "توجه شود، اروی این مطلب ا کار شود. پلخانف احتمالاً قریب به ۱۰۰۰ صفحه در مورد (بلتوو + برعلیه بوگدانف + برعلیه کاتتیزم + مسائل پایه‌ای و غیره و غیره در مورد فلسفه ادیالکتیک) به نگارش درآورده است. در صورتیکه در آنها هیچ چیز در مورد منطق بزرگتر^{*} و انکار موجود در آن تمیتوان یافت (بعبارتی دیالکتیک معقول^{**} بمنابع یک علم فلسفی). هیچ چیز!!!¹⁹.

از این گذشت، هنگامی که لینین پس از کار روی آثار عده هگل *** درجهت جمع بست نسبتاً منظم معنی دیالکتیک گام

* یادداشت مترجم: در تعایز با "منطق کوچکتر" ، که نام تعارف بخش اول دائره المعارف ملهم لسانی هگل می‌باشد.

19- مارکسیسم و آزادی من ۲۵۶، جلد ۳۸ من ۲۲۷

Dialectic proper^{**}

*** تهای لینین بر روی پدیده‌شناسی روح Phenomenology of Mind این را هگل در دست نیست. لیکن یادداشت‌هایش برای کار روی امپریالیسم نشان میدهد که آنرا در دوران آماده کردن کتاب امپریالیزم مطالعه کرده است. (یادداشت‌های لینین روی امپریالیزم بسیار حجم بوده و حدود ۷۲۹ صفحه است (ادامه در صفحه بعد)

حتی در اوج سوزندگی شعلمه‌ای جنگ و قتل عام وکشار، به منگامیکه لنین کاملاً تنها قرار گرفته بود، او حاضر نشده‌تی یک‌وجب در مقابل انترناسیونالیسم انتزاعی عقب‌نشینی نماید*. وقوع شورش عیدپاک در ۱۹۱۶ در منگامیکه پرولتاریا هنوز در حال کشتار یکدیگر بودند، صحت موضع لنین را در مورد خود-تعیین سرتوشت ملت‌ها نشان داد.

در فاصله ۱۹۱۴-۱۵ لنین به مطالعه مکل این «فیلسوف ایده‌آلیست بورژوا» روی آورد. علت این امر هرچه بود، بطور قطع برای کشف نیروهای محرکه انقلاب نبود. با این وجود، برای فهم عمل توده‌ها در ایرلند در بدست گرفتن سرتوشت خود، دیالکتیک مکل قابل استفاده‌تر بود تا مناظره با همقطاران بلشویک‌اش در مورد مسائله ملی²⁶.

(چاپ دانشگاه کلمبیا ۱۹۹۰)، همچنین شامل مقدمه‌ای جدید توسط لویی دوپره (Louis Dupre) و نوشته‌های ۱۹۸۶-۸۷ دونایفسکایا در مورد بینشی جدید از دوگانگی فلسفی لنین "New Perceptions of Lenin's Philosophic Ambivalence" می‌باشد.

*رجوع کنید به زیرنویس ص ۲۰ (در مورد جنگ و لنین)

۲۶- لنین در پاسخ به بوخارین نوشت که: «من هیچ اهمیتی برای نیاز به چسبیدن به لغت «بلشویسم» قائل نیستم، چراکه «بلشویک‌های (ادامه در صفحه بعد)

مخالفان و طرفداران لینین میچکدام، هرگز از شکاف فلسفی عظیم ایجاد شده توسط متده مطلق * هگل اطلاعی نداشته او در صورت آگاهی ا نیز اهمیتی برایش قائل نبودند. دیالکتیک تکامل "حرکت مغضن تفکر" و واقعیت که از خلال نبرد با تضادها راه میگشاید، آنچنان تمامیتی از وحدت عین و ذهن را بدست داد که لینین، این انقلابی ماتریالیست را قادر ساخت تا منهوم فلسفی "ذهنیت" هگل ایده‌آلیست را کپی‌برداری نموده و بخصوص بر این جمله آخر آن تأکید نماید، "هر مرحله توین بیرونی شدن (که شامل تعینات بیشتری میباشد) امری است درونی. و هرچه دامنه آن ا گستردگه ترباشد شدت آن ا بیشتر خواهد بود. بنابراین غنی‌تر، همچنین مشخص‌ترین و ذهنی‌ترین آن نیز امیباشد...".²¹

* لفت **Absolute Method** با حروف بزرگ آمده که معنای متده است که توسط هگل پرورانده شده

21 - علم منطق ترجمه میلار صفحه ۸۴۰-۸۴۱، جلد ۲۸ صفحه ۲۲۱.

خود" یعنی بطورمثال تبدیل رقابت به انحصار و یا تبدیل بخشی از کارگران به اشرافیت کارگری محدود نبوده بلکه توضیح گر "اپورتونیسم" و سقوط اترناسیونال دوم نیز میبود. دیالکتیک حتی به خود انقلاب نیز بسط میافتد و «دشمن» تئوریک کسی جز تئوریسین بشویکها، بوخارین، نبود. مشقت حقیقت نوین در این امر نهفته بود که لینین مخالفت بشویک‌ها را با خود-تعیین سرنوشت ملل، چیزی کمتر از "اکونومیسم امپریالیستی" نمیدانست. اهمیت ادبیات نمودن این مناظره، برای اهداف ساخته در تزهیات بوخارین بلکه در متادلوزی او نهفته بود که لینین بکرات و حتی تا واپسین دم حیات نیز به آن اشاره نموده است. خشم لینین نسبت به بوخارین از این جمله اوبرخواسته است که میگوید؛ «عصر امپریالیزم، دوران جذب دولتهای کوچک است و بنابراین غیرممکن است برعلیه بردگی ملتها مبارزه نمود امگر البته در جریان مبارزه‌ای برای سوسیالیسم و اینکه بنا بر این هرگونه انحراف از چنین خطمشی، هرگونه ارائه وظائف "مرحه‌ای" برای راه آزادی ملتها در چهارچوب تمدن سرمایه‌داری، چیزی جز /توبیائی/ و ارجاعی نخواهد بود.»²²

* این جمله را از کتاب بلشویکها و جنگ جهانی، اثر Gankin و Fisher.
The Bolsheviks and the World War: Gankin & Fisher.
(ادامه در صفحه بعد)

چگونه کسی قادر بود تصور کند که (این) "بیطرف‌فلسفی" که حتی برای مدتی طولانی "ماخیست‌ها" را صرف‌آبدلیل قبول "دیسیپلین بشویکی" بدرؤن صفوف بشویکها پذیرفته بود، نه تنها اینچنین مسحور آن چیزی شود که (خود) آنرا "دیالکتیک معقول" میخواند بلکه این دیالکتیک معقول به فلسفه زیربنائی او نیز تبدیل شود؟ تا آنجائی که به نقش لینین مربوط میشد، او در مقابل این واقعیت قرار داشت که نه تهامت‌آمیباشد با خاتمین *، منشویکها و اترناسیونالیست‌های غیر- بشویکی چون روزا لوکزامبورگ و "ملندها" ** بلکه همچنین با گروه کوچک بشویک خودش در تبعید نیز مبارزه نماید. و این مبارزه را میباید بر سر آن موضوعی انجام میداد که بشویکها در گذشته بر روی آن بعنوان یکی از اصولشان به توافق رسیده بودند (عبارت دیگر) خود- تعیین سرنوشت سازی ملل ***.

لینین ناگهان خود را کاملاً تنها یافت، لفت "دیالکتیک" در همه چیز خود را نشان میداد، و دیگر به امر "تبدیل به ضد"

* مدافعان جنگ امپریالیستی در اترناسیونال دوم.

** پانه کُوك، گورتر، رولاند- هوئست

self-determination of nations ***

(یعنی من فعل) بجای سوبژه (یعنی عاملین فعل) تاریخ در نظر گرفتن نخواهد بود. اگر این "بنابراین اهای بوخارین" نه از تضادهای زنده بلکه از جوهری مرده برخواسته باشند- اکه چنین است- سوسیالیزم چیزی جزیک "امر تقدیری" نخواهد بود. حقیقت امر این بود که پرولتاریا و نیروهای جدید انقلاب -اقلیت‌های ملی- مردوگهور یافته و برای خود- تعیین سرنوشت ملتها مبارزه میکردند. همانگونه که قیام عیدپاک ایرلند ثابت نمود، تعیین سرنوشت ملتها * صرافانه یکی اصول" بلکه واقعیتی بود موجود. درواقع هیچگاه انقلاب "تاب" وجود نداشته است و قیام‌های ملی هم در نفس خود وهم بثابه «باسیل» ** انقلاب پرولتاری معتبر هستند.

دیالکتیک، این "ریاضیات عالی انقلاب" ۲۳، از آن هنگام که

این "بنابراین‌های" بوخارین بودند که لنین سرنخنانه با آنها مخالفت می‌ورزید. لینین مصراوه اذعان مینمود که توحش جنگ امپریالیستی اجنگ جهانی اول، هرگونه اقدرت ااستدلال انسانی را منکرب نموده" در غیر این صورت چگونه میتوان این "خطاهای غریب در منطق" در بشویکها را توجیح نمود؟ طبق نظر لنین امر تبدیل به ضد خود، از اقتصاد رقابت آزادسازی‌داری به امپریالیزم انحصاری و پایمال نمودن دمکراسی ملی، مولد مقاومت خواهد بود. برای لنین واضح میگردید که ضربان خود- جنب دقیقاً از درون این تضادها برخواسته و دیالکتیک انقلاب را رقم میزند. اعتقادی بجز این، لنین مصراوه پاافشاری مینمود، جز توده‌ها را بعنوان ابڑه

* یادداشت مترجم Self-Determination of Nations: درواقع باید «خود- تعیین سرنوشت سازی ملل» ترجمه شود که یک مفهوم دیالکتیکی را داراست لیکن از آنجائی که در فرهنگ سیاسی جنبش ایران «تعیین سرنوشت ملتها» مرسوم است بدین صورت ترجمه شده. ** یادداشت مترجم؛ لنین از لغت بایسیل بمعنای باکتری استفاده کر که شکسته میشود و موجب گسترش "مرض" "انقلاب پرولتاری" میشود.

۲۳. الکساندر هرزن، منتخب آثار، ص ۵۲۱
Alexander Herzen, Selected Philosophical Works

که حاوی نقل قول بوخارین (من. ۲۲۲-۲۱۹) میباشد آورده‌ام. لیکن بهترین و آخرین نوشته در مورد مبارزه علیه شوونیسم در دوره کسب قدرت توسط بشویکها کتاب موشه لوین بنام آخرین مبارزه لنین میباشد Lenin's Last Struggle: by Moshe Lewin

ضمناً بهترین اثر برای درک مسئله ملی، قبل و پس از پیروزی بشویکها کتاب «شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی» کمونیسم و مسئله ملی است که توسط ریچارد پایپر نوشته شده است The Formation of the Soviet Union: Communism and Nationalism

همچنین رجوع شود به فصل درباره «استالین» در کتاب مارکسیسم و آزادی، اثر خودم.
Marxism and Freedom: from 1776 to today; Columbia Univ Press 89

برمیدارد، انگلس را نیز به نقد میکشد؛ "تجزیه، یک کل واحد و شناخت اجزاء متضاد آن،... ذات.. دیالکتیک میباشد. این جنبه از دیالکتیک (بطورمثال درپلخانف) معمولاً بطور لازم سوردوچه ترار نگرفته است؛ یکسانی ضدین بعثابه مجموعه‌ای از مثالها درنظر گرفته شده، «برای مثال، یک دانه»، «برای مثال، کمونیزم ابتدایی». این مسئله در مورد انگلس نیز صادق میباشد لیکن «برای عام فهم نمودن مطلب»....²⁰. درجه قدردانی نین ا دیالکتیک تا آن حد عظیم است که حتی هنگام رجوعش به "تاریک‌اندیشی کلیسايی"؛ "گل‌بائز" را بسط داده و چنین " میکند؛ "گل بازی که بر روی درخت زندهٔ حیات میروید، ادرخت زندهٔ وا پربار، اصیل، قدرتمند، سرشار از پتانسیل چندجانبهٔ عینی، دانش مطلق انسان."*

که در مقایسه با مقاله انتشار یافته او بسیار قطور میباشد.

20- جلد ۲۱ صفحات ۲۰۹ و ۲۶۲

clerical obscurantism*

** یادداشت مترجم؛ منهوم جمله فوق را میتوان بدین صورت نمود؛ "درک ابهامات خود هگل در مورد دیالکتیک بعینی انکار آ نمیباشد. چرا که تاریک‌اندیشی کلیسايی گل بازی که بربرو درخت زندهٔ حیات دانش مطلق انسانی میروید، سیری که زندهٔ (ادامه در صفحه بعد

مگل آن را برپایه فعالیت توده‌های فرانسوی فرموله²⁴، واز این رو متفاہیزیک را انقلابی نمود، ماجراهای عظیمی را ازسرگذرانده

²⁴- هرچند برای فلاسفه، حرفه‌ای که به عادت دیالکتیک را ازیونان تاکانت و هگل تنها در قلمرو تفکر دنیا نموده‌اند این مساله طبیعتی ناهنجار داشته باشد، تغییری در حقیقت جمله فوق نخواهد داشت. در دوران اخیر این حقیقت با دقیقی بسیار توسط ژان هیپولیت دنیال شده است. رجوع کنید به؛

Jean Hypolite; *Genesis and Structure of Hegel's Phenomenology Studies on Marx and Hegel*

و همچنین مدارک اصلی که از کار هگل در پروسه اول تحولش باقی مانده‌اند. Dokumente zu Hegels Entwicklung.

یادداشت مترجم، خلاصه‌ای از «پدیده‌شناسی» هگل توسط رایا دونایفسکایا در سال ۱۹۶۱ به نگارش درآمده و در آخرین سال حیاتش (۱۹۸۷) توسط نویسنده با مقدمه‌ای جدیدچاپ رسیده. این نوشته دربارهٔ رابطهٔ هگل و تولد "آغازهای نوین فلسفی" در مارکس تحت عنوان «چرا پدیده‌شناسی هگل؟ چرا اکتون؟» میباشد.

Why Hegel's Phenomenology? Why Now?; News & Letters May 87
متن این نوشته به فارسی ترجمه شده که در آینده نزدیکی منتشر خواهد شد.

همچنین اخیراً مقدمه بروپدیده‌ارشناصی روح هگل ترجمه دکتر محمود عبادیان در ایران چاپ رسیده (ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۷). ابتیاع آنرا به خوانندگان این مطلب توصیه میکنم.^۱

مخالفت با خود-تعیین سرنوشت ملی‌الزطرف مخالفین این نظریه‌ا در سال ۱۹۱۷ میباید پیایان میرسید. در عوض این مقابله شکل نوینی به خود گرفت. بوخارین این بار مدعی گردید که با توجه به این امر که روسیه یک دولت کارگری است، امکان قبول حق خود-تعیین سرنوشت وجود ندارد، زیرا ناسیونالیسم معنای اتحاد بورژوازی و پرولتاریا بوده و "بنابراین" گامی است به پس. با این وجود ابوخارین ادر موارد ویژه‌ای به آن اشاره کرده و حاضر به قبول آن است. وی برخی از این موارد استثنائی را ذکر میکند: "هوتنات‌ها، بوشمن‌ها و هندوها".^{*} لینین در پاسخ ونقد او میگوید: «پس از شنیدن موارد برشماری شده بفکر آن افتادم که چگونه رفیق بوخارین امرکوچکی مثل باشکیرها را فراموش کرده است؟ در روسیه بوشمن وجود ندارد، و هوتنات‌ها هم، تابحال نشنیده ام ادعای تشکیل جمهوری خود-اختار کرده باشند. ولی در روسیه باشکر و کیرقیز... داریم^{**} و ما احق تعیین سرنوشت را

قدیمی‌ای، را میشناسم که خدا سرا از شر آنها در امان نگاه دارد.»^{***}
نقل از *بلشویکها و جنگجهانی؛ نوشه‌گانکین و فیشر، من ۲۲۵*

"Hottentot & Bushmen"^{*} اشاره به سیاهان آفریقای جنوبی که بر علیه حکومتهاي مستعمراتی اروپایی میجنگیدند.

Bashkir & Kirghiz **

برخلاف دیگر نوشه‌های لینین-بویژه کارشن برروی هگل-- که شکل حاشیه‌نگارانه داشته است، نقل قول فوق از تنها نوشه لینین که بطور مشخص درباره دیالکتیک به نگارش درآمده نقل شده است. با وجود اینکه این نوشه برای انتشار آماده نگردیده بود، حداقل بعنوان "یادداشت‌های پرشتاب" او نیز محسوب نگشت. این آخرین کلام اکیدا فلسفی لینین از دوران حیاتی ۱۹۱۴-۱۵ است که بجای مانده است. لینین *دستنوشته‌های فلسفی اش را نیز برای انتشار آماده ننمود*. بنابراین آنها بعنوان امری "خصوصی" باقی ماندند. از آنجاییکه بنظر می‌آید لینین صرفاً مشغول ادامه مطالعات اقتصادی، تزهای سیاسی و کار سازماندهی بود، و از آنجاییکه پلمیک‌های حاد با دیگر جناحها ادامه داشت، ادر چنین شرایطی بازماندگان لینین بهیچوجه آمادگی مواجه شدن با چنین دیدگاه گیج‌کننده، از دو بینش کاملاً متفاوت را نداشتند؛ در یکسو ماتریالیزم عامیانه شناخته شده ماتریالیزم و امپریوکریتیسیزم قراردادشت، و درسوی دیگر رجوع بی‌پایان به دیالکتیک-دیالکتیک تاریخ، دیالکتیک انقلاب، دیالکتیک خود-تعیین‌یابنده که شامل مسئله ملی و انقلاب جهانی، هردو، ابوده‌وهمچنین شامل رابطه دیالکتیکی تئوری با فعالیت خود-جنب توده‌ها و همچنین با خودش میگشت.

پربار، حقیقی، قدرتمند، متنوع، هم‌جانبه و عینی است.

بخشید.

انقلابی گری انتزاعی، دشمن متدولوژیکی بود. تئوری «سرمایه داری دولتی» بخوارین و تئوری «تکامل اقتصادی تحت دولت کارگری» وی، دو روی یک سکه بودند. هردوی آنها تکامل تدریجی و خط مستقیم است از سرمایه‌داری «غیرسازمان یافته» رتابتی که به سرمایه‌داری دولتی «سازمان یافته» ختم می‌گردد، که در مقیاس جهانی (بطور) «آنارشی» باقی مانده، وتابع «قوانین کوربازارجهانی» می‌باشد. آنارشی «مکمل طبقات متخاصم» است. واین تنها پرولتاریا است که با کسب قدرت سیاسی قادر است «تولید سازمان یافته» را در مقیاس جهانی بسط دهد. این حقیقت که بخوارین به انقلاب اجتماعی باورداشت مانع از آن نبود که به کارگرنه بمتابه سویژه بلکه بمتابه /بزه * برخورد نماید.

گذشته از این حقیقت که بخوارین نقش پر اهمیتی در انقلاب ۱۹۱۷ ایازی نمود، با این وجود مفهوم انقلاب از نظر او تا آن حد

آزادی، بخصوص صفحه ۱۹۲ که این درک تئوریک لینین در «دولت انقلاب» را در ارتباط با ظهور انقلاب پرولتاری ۱۹۱۷ روسیه دنبال کرده است.

* یادداشت مترجم: سویژه در اینجا بعنای انسان با ذهن فعال بوده و ابزه بمعنی در نظر گرفتن انسان بمتابه شیئی یا عنصری بیحیات.

در مورد حتی یکی از این ملل که درون مرزهای امپراتوری سابق روسیه زندگی میکنند نمیتوانیم منکر گردیم». ۲۷ شاید بخوارین که تمامی مسائل آندوره، از «خود-تعیین سرنوشت ملّ» تا سرمایه‌داری دولتی برایش یک «سوال تئوریک» بیش نبود، از عارضه شوونیسم روسی در رنج نبود. لیکن ابدون شکا او پیش‌شرطهای تئوریک لازم را برای استالین مهیا نمود تا چرخ تاریخ را بطور مستقیم بعقب، به سرمایه‌داری حرکت دهد. لینین که در آخرین لحظات -- هرچند دیر -- بطور کامل با استالین مرزیندی نموده بود، در مناظره با ارین هرگز لفت «دیالکتیک» را از نظر دور نداشت -- دیالکتیک رابطه تئوری و پرایتیک، دیالکتیک رابطه عین با ذهن، دیالکتیک بمتابه حرکت از مجرد به مشخص بجای جدایی مکانیکی ذهن و عین، لینین هردو را در یک کلیت مشخص نوین افلاسفی «به انسان * به یکدیگر پیوند

27. لینین منتخبه آثار، جلد ۸ من ۴۶۲ -- تمامی بخش ۴ «برنامه حزب» (۱۹۱۸-۱۹۱۹) بلحاظ نکات مورد مشاجره تئوریک ارزشمند بوده و این برتری را دارا می‌باشد که طرح مساله در چهارچوب تئوریک انجام گرفته تا اشاره‌های جدلی بین فراکسیون‌های مختلف حزب در مورد اتحادیه که در جلد ۹ آمده است.

* توضیح مترجم: To a Man: منظور جایگاه «فرد فرد انسانها» در اداره روزمره جامعه است. رجوع کنید به فصل ۱۱ مارکسیسم و (ادامه در صفحه بعد)

مینماید، پدیده‌ای بود که ذهن لینین راهنگام نوشتن و صیتنامه از بستخی مشغول نموده بود. لینین تا آن حد بامتدار ائه مطلب از طرف بوخارین مخالفت میورزید که حتی با وجود پذیرفتن برخی نکات ویژه، لازم میدانست ادرعین حالا همان نکات را به نقد کشد. بنابراین بوضوح میتوان مشاهده نمود که بطورقطع اختلاف برسر دست آورده‌ای اساسی انقلاب روسیه - در انهدام روابط تولیدی بورژوازی - نبود. لیکن هنگامی که بوخارین کوشش نمود از این امر - با تراودادن روابط تولیدی تحت عنوان «مقوله‌ای» بنام «روابط تکنیکی»^{*} - تجربیدی بسازد، برای لینین مسجل گردید که بوخارین، خیل ساده، دیالکتیک را درک نکرده است. بنابراین هنگامی که لینین این جمله از کتاب اقتصاد دوران گذار بوخارین را نقل میکند که «هنگامیکه انهدام روابط سرمایه داری واقعاً مفروض بودو هنگامیکه غیرممکن بودن تئوریک بازگشت آن اثبات گردیده بود...» در پاسخ میگوید: «غیرممکن بودن، تنها از طریق پراتیک نشان داده میشود». نویسنده، رابطه تئوری و پراتیک را دیالکتیکی مطرح نمیسازد.

* یادداشت مترجم: یعنی مبارزه انقلابی کارگران در براندازه بورژوازی صرفاً منحصربه "تکنیک تولید" گشته و رشد و تحول خوکارگران در پروسه انقلاب از نظر دورداشته شده است.

انتزاعی بود که تمامی فعالیت انسانی را تابع آن می‌ساخت. تیجتا، بطورگریزنپزیری او را بسوی مانع شدن حرکت خودجوش سوق میداد، که این خود دقیقاً علت آن بود که چرا کارگر برای او بیش از ابزه باقی ماند. بالاترین صفتی که بمنزله بوخارین میرسید تا به کارگر بنشایه ابزه منتبه کند، حالت «جمعی» توده‌های بود.²⁸ او به مردم بنشایه «ماشین انسانی» رجوع مینمود.

اینکه چگونه یک روش نظرکرانقلابی بدام یگانگی بنیادین فلسفه در جامعه طبقاتی افتاده، که هویت انسان هارا با الشیاء‌شناسائی

aggregate* منظور جنبه‌هایی و بطرزی مکانیکی دارد. جنبش توده‌ای است. مترجم

28- رجوع شود به پیشنویس برنامه انترناسیونال که در نشریه *Ataka* آمده است. ص ۲۱، مجموعه مقالات تئوریک نوشته ن. بوخارین (مسکو، ۱۹۲۴). کتاب بوخارین تحت عنوان «اقتصاد دوران گذار» -- متألفه ول نکات لینین درباره این کتاب -- به انگلیسی در دست میباشد. من به متن روسی آن مراجعه نموده‌ام. اما کارهای دیگری از بوخارین به انگلیسی ترجمه شده که میتوان یافت. اینها عبارتند از: «ماتریالیزم تاریخی»، «اقتصاد‌جهانی و امپریالیزم»، «ماتریالیزم تاریخی»، و مقالات تکی که در کارهای دیگران مثل کتاب «باشوهای جنگجهانی» موجود میباشد

تحلیل گذار عینی دولت کارگری، و تبدیل آن به جامعه سرمایه‌داری-دولتی یعنی به ضد خود، و یا چگونگی کسب قدرت توسط استالین از حوضه این نوشه خارج است.³⁰ اما از تماسی تجدیدنظرهای "تئوریک" استالین، آنچه که به موضوع مورد نظر ما مربوط میگردد مفهوم خودسرانه او از حزبیت درفلسفه^{*} بود که او و وارثانش به لینین نسبت داده‌اند. خوشبختانه اشی بسیار جامع و تحقیقی درمورد رابطه فلسفه‌شوری با علم، موجود است که انسان‌سازی‌های ایدئولوگی‌های کمونیست و غربی درمورد «حزبیت درفلسفه» در نزد لینین، را مفتضح می‌سازد؛ برای دست یافتن ابه چنین‌ها تعبیری، شخص باید همچنین این حقیقت را نادیده گیرد که منابع اصلی، حتی شامل ماتریالیزم و امپریوکریتیسم نیز، هیچگاه آنچه که برترام وولف^{**} و متکران شوروی به لینین نسبت

³⁰- من بخش منفصل از کتاب *مارکسیسم و آزادی*، را به مطالعه سرمایه‌داری دولتی روسی اختصاص داده‌ام. یادداشت مترجم، امسال، ۱۹۹۱، بمناسبت پنجمینین سالگرد پرورش تئوری "سرمایه داری دولتی". گزیده‌ای از نوشهای دونایفسکایا در طی نیم قرن در این مورد به انگلیسی بچاپ خواهد رسید. برای دریافت آنیتوانید با ناشر این جزو تماش بگیرید.

Partiinost, or party-ness in philosophy*
Bertram Wolf **

مشکلت‌رین رابطه‌ای که پس از کسب قدرت دولتی (بلشویک‌های بعمل می‌آورند)، دقیقاً همین رابطه‌تئوری و پراتیک بود. به این دلیل که شکاف عظیمی، نه تنها صرف‌ابزار مسئله‌ملی، بلکه در ارتباط با توده‌های کارگر، بین بلشویک‌های درقدرت و آنها بوجود آمده بود. و حزب از این بابت بطورقطع درسراشیبی احتاط و سقوط قرار گرفته بود؛ "تفی امکان بازگشت به گذشته، اتوپیائی است". لیکن آنچه بیش از هر چیز لینین را به وحشت انکنده بود، بروزنگهانی "شور ریاست طلبی" درجهت کسب فرماندهی بود. مگر در صورتی که آنها این کلیت مشخص^{*} نوین -- "فرد فرد انسانها" -- را عمل نمینمودند (بلشویک‌ها) محکوم به فنا بودند؛ "فرد فرد انسان‌های عضو جامعه باید بمشابه قاضی و همکار در حکومت کشور شرکت جویند. آنچه که برای ماهیت دارد، کسب مساعدت یکایک زحمتکشان در حکومت دولت است. بیشک این راه بسیار مشکل است، لیکن سویالیزم نیتواند توسط یک اقلیت، یک حزب، معرفی گردد." ²⁹

concrete universal *

To a Man ** رجوع شود به یادداشت مترجم در صفحه ۳۴

۲۹- لینین منتخب آثار، جلد ۸ صفحه ۲۲۴

میگوید: «و با این وجود لینین شهامت نداشت آشکاراً اذعان نماید که بخش قابل توجهی از فلسفه ۱۹۰۶ خود را بدلیل بیصرف بودن آن دور ریخته است».³² بلکه بایدگوییم که علت «خصوصی» ماندن دفاترفلسفی او در عین حال هم ساده و هم پیچیده است و اساساً ارتباطی به ادعای کم شهامتی او ندارد. تراژدی در جایی دیگر، در اعماق پیشهای زمان نهفته است، در انقلاب و ضد-انقلاب. فاصله سالهای ۱۹۱۴-۱ و ۱۹۱۷-۱۹۲۲ بسیار کوتاه، انقلاب نوامبر در روسیه بس عظیم و انقلابات ناتمام یا سربزیده در دیگر سرزمین‌ها بس زیاد بودند. بارفشار مسائل مشخص این لحظه تاریخی چه از نظر ذهنی، چه عینی و آنچه که لینین آنرا «عقب افتادگی فرهنگی» میخواند بس سنگین بود. در تیجه گرایش بسوی «مرحله‌بندی نمودن»، قضیه بوجود می‌آید؛ در چه زمانی چه چیزی را باید مطالعه نمود؟ نخست پلخانف، سپس ماتریالیزم و امپریو-کریتیسیزم پلخانف در مورد فلسفه³³ اندرز داده و ماتریالیزم و امپریو-کریتیسیزم خود را تجدید چاپ نمود. قصد ماتوضیح ساده‌انگارانه اعمال لینین بدانصورتی که یکی از بخشی‌های قدیمی سابق ارائه داده نیست که

Encounters with Lenin by Nikolay Vavilov, p. 256³²

۳۳- اسنادی است در استیتوی لینین نشانگر این امر است که در ۱۹۰۷ لینین ترجمه‌روسی علم منطق هگل و پدیدارشناسی روز و همچنین آثار لا بریولا، و کتاب ایلین بنام فلسفه هگل (اداء در صفحه بعد)

داده‌اند را مورد تائید قرار نمیدهند. این منابع بیانگرایی حقیقت اند که لینین درنوشتن این کتاب هدفی سیاسی را دنبال نمی‌نمود. اما اهداف او اپیونددادن مسائل فلسفی و سیاسی مورد مشاجره مارکسیست‌های روس نبود، بلکه جدا ساختن آن بود.³¹

میچ ردی از مقوله «حزیبت» در فلسفه فلسفی وجود ندارد و نیتوان حتی مفاهیم قدیمی «حزب ایده‌آلیزم» یا «حزب ماتریالیزم» را در آن یافت. اما چیزی که برای ما حائز اهمیت است نه اسطوره هیولائی حزیبت در فلسفه و یا چیزی شبیه آن بلکه دوگانگی میراث فلسفی است اکه لینین از خود بجای گذاشت‌ا. لینین رده‌فلسفی پلخانف و مرزبندی با گذشته فلسفی خود را بشکل عمومی اعلام نمود. اوجوانان شوروی را به مطالعه «تماسی نوشته‌های پلخانف در مورد فلسفه» اندرز داده و ماتریالیزم و امپریو-کریتیسیزم خود را تجدید چاپ نمود. قصد ماتوضیح ساده‌انگارانه اعمال لینین بدانصورتی که یکی از بخشی‌های قدیمی سابق ارائه داده نیست که

۳۱- کتاب مارکسیسم شوروی و علوم طبیعی ۱۹۱۷-۱۹۲۲ توسط دیوید جرافسکی صفحه ۲۶. دو بخش از این کتاب به بحث مامربوط میگردد؛ «لینین و حزیبت در فلسفه» در صفحات ۲۴-۶۴ و «انقلاب فرهنگی و فیلسوفی‌های مارکسیسم» در صفحات ۷۶-۸۹ Soviet Marxism and Natural Science 1917-32 by David Joravsky

لین آنچنان تحت تاثیر کتاب ایلیین در مورد هگل قرار گرفته بود، که با وجود اینکه او هم فردی مذهبی و هم دشمن دولت شوروی بود، مداخله نموده تا او را از زندان آزاد نمایند.

(ادامه زیرنویس از صفحه قبل)

بمشابه دکترین مشخص بودن خدا و انسان
The Philosophy of Hegel as a Doctrine of the concreteness of God and of Man by Iljin Deborin در «مقدمه‌اش» برداشت‌هایی که در ۱۹۲۹ دیبورین (Leninski Sbornik IX) و همچنین آدوراتسکی (Adoratsky) در مقدمه‌اش به چاپ ۱۹۲۲ (Leninski Sbornik XII) هردو به اسناد ثبت انتیتو لین رجوع نموده، وبعد، بدون توجه و یا حتی اشاره‌ای به بازی‌هایی که موجب تاخیر در چاپ گردیده بود، شروع به تعریف و تمجید سودیلی از لین نموده، بدون اینکه به هیچ توجه‌گیری مشخصی دست یافته باشد می‌گویند؛ این مطلب دارای «امیت بزرگی» (بوده و «جالب» (می‌باشد چراکه) «نکات راهبرانه‌ای درباره جهتنمایی کار روی دیالکتیک ماتریالیستی را دارد».

در صورتیکه آثار ایلین، از این زاویه، حاوی نکته پراهمیت تری است، زیرا از آن میتوان درک کرد که چرا تحلیل هگل از مشخص (concrete)، این اندازه بر روی لین موشرواقع شده بود؛ «اولین و اساسی ترین کار برای هر فرد که خواستار درک صحیح و تبحر در آموزه هگل می‌باشد، آنست که بتواند رابطه او را باجهان تجربی مشخص، برای خودروشن سازد.... ترم «مشخص» (concretus) از لغت لاتین (concretere) آمده است. (concretere) به معنای «رشدکردن» است. (crescere) بهم آیختن، «پیوستگی» که از خلال رشد ظهر می‌باید. براساس بحث فوق، (مرا مشخص، در هگل، در درجه اول یعنی با یکدیگر رشد کردن مشخص تجربی درواقع چیزی هم ردیف (ادامه در صفحه بعد)

هستی (Sein)، چیزی واقعی (Realität)، فعلیت (احاضرا Wirklichkeit)، چیزی موجود (Existenz)، چیزی معادل انگیزه حیات (Dasein) می‌باشد. این واقعیت در توتالیتی‌اش جهانی را شکل می‌دهد. (یعنی) کل جهان اشیاء (Dinge, Sachen)، (جهان) موجودیت‌ها (Existenzen) (جهان) واقعیت‌ها -- جهان «عینی» یک قلمروی «عینیت». ایز جهان عینی، واقعی، همچنین جهان مشخص می‌باشد، لیکن تنها مشخص-تجربی (empiric-concrete).

وجود دوگانگی در میراث فلسفی لینین غیرقابل انکار است. اما چگونه میتوان اهمال در برخورد به دفاتر فلسفی او را توجیح نمود، (آنهم) تحت عنوان اینکه یادداشت‌های او تنها "تهای عجولانه" است که "هرگز برای چاپ منظور نشده بود"، و لذا جز "حدسیات بیپایه ای" برای تنتیجه‌گیری از جهت حرکت لینین در دنبال نمودن این یا آن روند نیست؟ با این وجود، حتی اگر آنها با توجیهات فوق از طریق کم اهمیت کردن مساله، گریبان خویش را خلامن نمایند، قادر به توضیح تکالیف عمومی که لینین برای ایجاد "بنیادهای محکم فلسفی" در مقابل سردبیران ارگان فلسفی جدید التاسیس "زیر پرچم مارکسیسم" * بشرح زیر قرار داده بود نیستند!

(۱) - "مطالعه سیستماتیک دیالکتیک هگل از نقطه نظر ماتریالیستی، بعبارتی، دیالکتیکی که مارکس علاوه در

این، همه، در سال ۱۹۲۲ بوقوع پیوست، سال که سنگین ترین فعالیت روشنفکری لینین آغازگشت، و تا اوائل سال ۱۹۲۲ تداوم یافت، و میتوان آنرا آخرین نبرد عظیمش بر علیه بالاترین رده‌های رهبری خواند. بیش از هرچیز اجهتاً این مبارزه متوجه اعمال خشن غیرمتعهدانه و وحشیانه استالین، بخصوص برعلیه گرجی‌ها قرار داشت، که میتوان گفت یکبار دیگر درمورد مسالمه ممل بود. در این مورد او میگوید، «کمونیستی را کمی خراش بدھید تا یک شوونیست کبیر روسی در او بیاید». بوخارین نیز بطور غیرتعادفی موضعی مشابه در مورد مسالمه ممل داشت.

لینین در حالیکه از فرط درد و رنج به خود میپیچید -- و این تهاناشی از وضعیت جسمی‌اش نبود بلکه مربوط به بوروکراتیزه شدن سریع دولت کارگری و گرایش به «بازگشت بعقب یعنی سرمایه‌داری» در آن بود -- معیار سنجش رهبران حزب را در وصیت‌نامه خود بدست داد. لیکن آنچه که از این مطلب در اینجا به موضوع بحث ماربوط میگردد این گفته او در مورد بوخارین است: «بوخارین نه تنها بزرگترین و با ارزش‌ترین تئوریسین حزب بلکه بطور قطع محبوب‌ترین آن نیز میباشد. لیکن نقطه نظرات تئوریک او را باید با شک و تردید بسیار زیادی کاملاً مارکسیستی تلماً

کاپیتلال و آثار تاریخی- سیاسی‌اش بکار برده است». ³⁴

(۲) - «برپایه متذکار بست ماتریالیستی دیالکتیک هگل توسط مارکس میتوانیم و باید آنرا بطور همجانبه بررسی نماییم. و منتخباتی از نوشته‌های اساسی هگل را چاپ کنیم و...». ³⁵

(۲) - «بعقیده من هیئت تحریریه و همکاران نشریه هریر پرچم مارکسیسم» باید خود را «جمعیت دوستان ماتریالیستی دیالکتیک هگل» بخواهند. ³⁶

34- لینین، منتخب آثار جلد ۱۱ صفحه ۷۷

35- مثلاً یکی از فیلسوفان کمونیست جوان فرانسوی بنام لوئی آلتوسر که بیش از حد پرآوازه گشته رادر نظر بگیرید که در عصر ما مدعی است: «شبی فریبنده، بیش از هرجایی امروزه اهمیت یافته است، سایه هگل. برای عقب راندن این شیع فریبنده به تاریکی شب...». خصوصاً نگاه کنید او چگونه بطرزی سنجیده و آگاهانه درمورد لینین قلم‌فرسایی میکند که توگویی لینین هرگز چیزی فراتر از ماتریالیسم/ امپریو- کریتیسیسم بنگارش در نیاورده (رجوع شود به *لنین و فلسفه*). من در بخش ۲ کتاب «فلسفه و انقلاب» (در بخش آلترناتیوها) نتایج ناشی از عمل نکردن بر بنیادهای را که لینین در دفاتر فلسفی بجای گذاشده، بتفصیل پرورانده‌ام.

36- لینین منتخب آثار جلد ۶ صفحه ۷۸.

"کاملاً مارکسیستی" نبود. لین شاهد بروز تمامی این رگهایی بود که تکامل یافته و اشکالاتی اساسی را دامن میزد، زیرا که در تمامیت آن، گرایش فرونگشاندن و ه رهاسازی خلاقیت توده‌هارا در برداشت. احساس چنین خطرو بود که لین را بر آن داشت تا باچنین موضع و معیار تندوتیزی، به کسانی که بزرگترین انقلاب کارگری در تاریخ را رهبری نموده بودند، برخورد نماید.

مکل زمانی گفت، این طبیعتِ حقیقت است که "هنگامی که زمانش رسید" بالاجبار خود را عیان می‌سازد. شاید او می‌باید این سطل را نیز اضافه سی نمود که "حتی اگر در شکل تاریک و ظلمانی آن باشد". اما با وجود این اگر هم چنین می‌شد او نمی‌توانست دریابد که تا چه حد عصر سرمایه‌داری-دولتی قادر است با فضولات خود آنرا پوشیده نگاه دارد که حتی با وجود اینکه حقایق به سطح آمده اوعریان گشته است) نتوان آنرا مشاهده نمود. برای دورنگاه داشتن دفاتر فلسفی لین از دسترس توده‌ها، نیازی به توطعه "شرق" و "غرب" نبود تا بعداً کوشش شود تا آنرا "ما فوق"

فهم (آنها) قرار دهند. این در طبیعت روحیه اداره‌گرایی سرمایه‌داری-دولتی اتوماتیزه عصر ما قرار دارد که در عین حال، در آن واحد، فلسفه هگل را ملک خصوصی "اهل دانش" دانسته و آنرا "مجویاتی" برای مبتدیان ادانش باقی می‌گذارد. با وجود تعظیم "شرق" در مقابل بنیانگذار دولت خود و روی ترش کردن

نمود. زیرا که در او چیزی مدرسی * وجود دارد ادر واقع او هرگز دیالکتیک را نیاموخته و من فکر می‌کنم که مرگز آنرا کاملاً تفهمیده است³⁷.

بوضوح، "فهم دیالکتیک" معیار سنجش * لین قرار گرفته و این امر برایش در هنگام توضیح اشکال بزرگترین تئوریسین حزب بهیچوجه اسری انتزاعی نبود و بوضوح می‌توان حیاتی دیدن "فهم دیالکتیک" را در این مقطع در نزد لین مشاهده نمود. و او بعنوان رأس اولین دولت کارگری در تاریخ شاهد شکل‌گیری بوروکراتیزم و شوونیسم ملی بلشویک و غیربلشویک و اشبع شدن روحیه آنها از اداره‌گرائی بود، که خواستار دولتی شدن اتحادیه‌های کارگری بودند. ضمناً تئوریسین اصلی حزب (بوخارین) از نظر او غیردیالکتیکی ارزیابی گردید و این رو

* Scholastic* وصیت‌نامه لین با آخره پس از نطق ضد استالین خروشچف در ۱۹۵۶، در روسیه چاپ گردید و همچنین در چاپ پنجم مجموعه آثارش ظاهر شد. با وجود این من کتابی را که اولین بار توسط تروتسکی منتشر گردید در اختیار داشته و لذا از آن نقل قول می‌آورم. (The Suppressed Testament of Lenin)

"غرب" از لینین بعنوان فیلسوف غیرحرفاء‌ای، هردو قطب در یک چیز مشترکند. و آن سعی در جدایی پدیده‌ایست که تاریخ آنرا بیکدیگر پیوند داده است: هگل و مارکس، هگل و لینین. در سالروز ۲۰۰ سالگی هگل، و صدمین سالگرد لینین، زمان آن فرارسیده است که به صدایی از پایین که حقیقت را برای خود از طریق کوشش در عملی نمودن دیالکتیکِ هم فکر و هم انقلاب، هردو، درمیابند گوش فرا داد.

زمان، ضدانقلابی که از درون انقلاب ظاهر شده بود، مارا به آزمون گذارد. در مقابله با اوج اقدامات خمینی جهت قبضه و تشییع تمام قدرتهای "روحانی" و "زمینی"، موجی از اعتراضات توده‌ای و نبردهای خیابانی اوضاعی قریب به یک جنگ داخلی را بوجود آورده بود. نشیره انقلاب و آزادی، ارگان تئوریک-انتقادی-مبازاتی انجمن آزادی، به هدف پژوهش مدا، اندیشه و مبارزات تعامی نیروها و انگیزه‌های نوین انقلابی و امتزاج آن با یک فلسفه رهایی‌بخش تاسیس گردید و تا سال ۱۳۶۲ منتشر شد. در سال ۱۳۶۴، اولین ترجمه کامل "دستنوشته‌های اقتصادی-فلسفی ۱۸۴۴" مارکس به فارسی، توسط انجمن آزادی، انتشار یافت.

ما بجای عهددار شدن نقش حزب "پیشاهنگ" خود را در انجمنی غیرهرمسی مشکل کرده‌ایم که ریشه تاریخی اش از انقلاب ۱۹۰۶-۱۱ ایران و همچنین از فرم‌های خودجوش در کمون پاریس و انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان الهام می‌گیرد.

رایا دونایفسکایا (۱۹۸۷-۱۹۱۰) بنیانگذار فلسفه مارکسیست-هومانیسم است. او در سال ۱۹۵۵ کمیته‌های "نیوزاندلترز" و نشیره‌ای به همین نام را در ایالات متحده آمریکا تأسیس کرد که در همه مبارزات طبقاتی و آزادیخواهان ملی و بین‌المللی شرکت می‌کنند. سه اثر اصلی دونایفسکایا؛ (۱) مارکسیسم و آزادی، (۲) فلسفه و انقلاب، و (۳) روزالوکزامبورگ، آزادی زنان، و فلسفه انقلاب مارکس، زمینه فلسفی هومانیسم مارکس را برای

عصر کنونی توسعه داده‌اند. "نامه‌های سیاسی-فلسفی رایا دونایفسکایا در مورد انقلاب و ضدانقلاب در ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱" این زمینه فلسفی را برای ایران مشخص نموده‌اند. این دیدگاه نوین از آینده، که دونایفسکایا بجای گذاشته است، همه انقلابیون را به رجعت به مارکسیسم مارکس دعوت می‌کند. پروسه پرورش مارکسیست-هومانیسم رایا دونایفسکایا، تحت

مجموعه آثار رایا دونایفسکایا: مارکسیسم-هومانیسم، نیم قرن پرورش جهانی آن

در آرتشیو امور کارگری و شهری دانشگاه ایالتی وین (Wayne)، دیترویت. قابل ابیاع بر روی میکروفیلم.

این مجموعه، سراسر ابعاد زندگی و انکار دونایفسکایا را در بر می‌گیرد، و شامل اسناد ذیل میباشد:

از نوشته‌های او در مورد سیاهان آمریکا در سالهای ۱۹۲۰، تا ارائه تئوری "روسیه: یک جامعه سرمایه‌داری دولتی" در سالهای دهه ۱۹۴۰، و همچنین از بنیانگذاری فلسفه جهانی مارکسیسم-هومانیسم در سالهای ۱۹۵۰، تا اکشاف همچنانه پیکره‌ای از این ایده‌ها در طی ۴۰ سال.

متممات مجموعه آثار دونایفسکایا:

* نوشته‌های آخرین دونایفسکایا (۱۹۸۷-۱۹۱۰) در مورد کتاب ناتمام او، تحت عنوان *عیالات تشكیلات و فلسفه*:
"حزبه" و فرم‌های مشکل خودانگیخته" . شامل یادداشتها، مکاتبات با دانشمندان هگلی، مقاله‌هایی در مورد وقایع جهانی و یک سری "مروگذشته/چشم‌انداز آینده"ی پیکره انکار مارکسیسم-هومانیسم.
«فایل‌های پروردگاری نگارش سه کتاب اساسی دونایفسکایا

فهرست مجموعه از طریق انجمن آزادی قابل ابیاع است.

برای مبارزه با الودگی فضای ایدئولوژیک امروز

ترجمه فصل ۱۲ کتاب
روز الوكزامبورگ، آزادی زنان، و فلسفه انقلاب مارکس
اثر دونایفسکایا
ترجمه علی آتش



تحت عنوان:

آخرین آثار مارکس به سالهای ۱۹۸۰ نسبت می‌زند

۱- مارکسیست‌های پس از مارکس، با آغاز از انگلستان

۲- دفاتر قوم‌شناسی که ناشناخته ماندند، پیشتویس نامه به ورا زاسولیچ که

خوانده نشدند، و مقدمه ۱۸۸۲ برچاپ روسی مانیفست کمونیست که

تفهیم نگشت.

۳- «لحظات نوین» مفاهیم انقلابی فلسفی- تاریخی که مارکس در سالهای

آخر زندگیش کشف کرد.

۴- تکریش از دیدگاه سالهای ۱۹۸۰

قیمت ۲ دلار

از طریق انجمن آزادی قابل بستیاع است.

عنوان «مجموعه رایا دونایفسکایا: مارکسیست- هومانیسم، نیم قرن توسعه تاریخی آن» در «آرشیو امور کارگری و شهری دانشگاه ایالتی Wayne در شهر دیترویت جای داده شده و قابل دسترسی عموم است.

هدف انجمن آزادی ریشه‌کن کردن کامل مناسبات استشارگران، طبقاتی، ملو از ستم ملی، مذهبی، سنی و جنسی است که بدون مشارکت همه نیروهای انقلابی -- کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، اقلیت‌ها، زنان و جوانان -- بیسر نیست. این نیروها در عین حال شعور(Reason) انقلاب را تشکیل میدهند. از این رو، فعالیت‌های توده‌ای را از کار فکری جدا نکرده و برای پایان بخشیدن به تضاد مایین کار فکری و یدی، بر بنیانی وحدت آزادانه همه نیروهای انقلاب با فلسفه انقلاب مبارزه می‌کنیم.

از همه کسانی که چنین اصول را می‌پذیرند دعوت می‌کنیم که در این فعالیت‌ها به ما بپیونددند.

پائیز ۱۳۶۷

برای تماس با انجمن آزادی با آدرس زیر مکاتبه کنید:

Anjoman-e Azadi: P.O. Box 57062 Los Angeles, CA 90057 U.S.A.

تریلوژی انقلاب

سه اثراساسی رایا دونایفسکایا

مارکسیسم و آزادی

از ۱۷۷۶ تا امروز

انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۸۹

با مقدمه جدید از نویسنده

(بخشی از این اثر به فارسی ترجمه شده)

فلسفه و انقلاب

از مگل تا سارتر و از مارکس تا مائو

انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۹۰

با مقدمه جدید نویسنده

روزا لوکزامبورگ، آزادی زنان،

و فلسفه انقلاب مارکس

انتشارات دانشگاه ایلینویز

با مقدمه جدید از نویسنده

(بخشی از این اثر به فارسی ترجمه شده)

از انتشارات انجمن آزادی:

ترجمه آثار مارکس و دونایفسکایا

دستنوشته‌های اقتصادی-فلسفی ۱۸۴۴ مارکس

با مقدمه دونایفسکایا

۸ دلار

نامه‌های فلسفی-سیاسی دونایفسکایا درمورد

انقلاب و ضد انقلاب ایران ۱۲۵۷-۶۱

۲ دلار

انقلابات آسیا-آفریقا (تولد "جهان سوم")

با مقدمه رها

۲ دلار

زن بمعابه شعور و نیروی انقلاب

(بانظمام دومقاله؛ لوکزامبورگ و تینگ لینگ)

با مقدمه ندا

۲ دلار

ترتسکی؛ تئوری انقلاب مداوم در دو انقلاب

ادلار

کارگر و روشنفکر؛ مارکس، لاسال، ۱۸۴۸-۶۱

ادلار

مارکوزه؛ یک روشنفکر عصر سرمایه‌داری دولتی

ادلار

کمون پاریس؛ نوشته مارکس و دونایفسکایا

ادلار

علاوه مخارج پستی. لطفا چک در وجه E&A ارسال دارید

Anjoman-e Azadi: P.O. Box 57062 Los Angeles, CA 90057 U.S.A.

که هستیم و برای چه مبارزه میکنیم؟

یادداشت: بیانیه زیر از نظر ما یک سند کامل و تمام شده نیست، بلکه پیشنویسی برای بحث میباشد. از تمام کسانی که در اصول عام این بیانیه خود را سهیم میدانند دعوت میکنیم که با ما در بحث حول مسیر آینده مارکسیست-همانیسم در انقلاب ایران شرکت کنند.

۱ فوریه ۱۹۹۲

انجمن آزادی چه میگوید و چه میخواهد؟

انجمن آزادی تشكلی است مارکسیست-همانیستی که خواستار الگاه مناسبات سرمایه‌داری در همه اشکال آن میباشد، چه در شکل "خصوصی" آن مانند آمریکا و چه در شکل دولتی مانند روسیه و چین.

در ایران، "ضد امپریالیسم" تنها واژه‌ای است برای پنهان نمودن ماهیت استعمارگرانه، توتالیتر و دین‌سالار سرمایه‌داری بومی. ما خواستار رشد روابط نوین انسانی هستیم، آنچه مارکس ابتدا یک "همانیسم نوین" نامید. امروز هیچ جنبشی نمیتواند بدون تکیه بر یک فلسفه کامل انقلابی انکشاف یافته و در تداوم خود به ساختن جامعه‌ای انسانی موفق گردد. فلسفه‌ای که بتواند با حرکت دوسيويه خود، از پراتیک به تئوري و بالعكس و با وحدت تئوري و پراتیک، دیالكتیک واحد حرکت را برای زمان خود بازتولید نموده، آهنگ دوگانه و همزمان انقلاب -- انهدام کهنه و آفرینش تو -- را به جریان اندازد.

انجمن آزادی در سال ۱۳۶۰ توسط گروهی از مبارزین جوان تحت تأثیر نوشته‌های رایا دونایفسکایا، فیلسوف انقلابی و بنیانگذار مارکسیست-همانیسم، تشکیل یافت. در آن برهه از